

رققا!

بدین سان، ساختار وابسته صنعتی که پس از انقلاب دستخوش هیچ دگرگونی مثبتی نشده است، فقط یکی از عوامل بیکاری گسترده و آشکار در رشته صنعت است. عدم سرمایه گذاری جدید، یکی از دیگر علل عمده در این زمینه بشمار می رود. طبق آمار موجود از ۱۱ میلیون جمعیت فعال کشور در سال ۶۷، تنها ۲/۸ میلیون تن یعنی ۲۰/۲ درصد در بخش صنعت شاغل بوده اند، حال آنکه درصد اشتغال در همین بخش نسبت به اشتغال کل کشور در سال ۱۳۵۵ بیش از ۳۴ درصد بوده است.

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

وضع فلاکت بار اجتماعی - اقتصادی کشور

آمار رسمی تعداد بیکاران آشکار و پنهان (مرد) را ۲۵ درصد جمعیت فعال کشور می داند. کارشناسان اقتصادی از ۴۰ درصد سخن می گویند که بیشتر به حقیقت نزدیک است. اگر تعداد زنان بیکار را نیز به این رقم بیفزاییم ژرفای معضل بزرگ بیکاری بیش از پیش عیان خواهد شد. ما می دانیم که اکثر زنان ایران شاغل نیستند و جزو "جمعیت غیر فعال" محسوب می شوند. سرشماری سال ۶۵ نشان می دهد که فقط ۸/۲ درصد از کل زنان کشور فعال بوده اند و ۹۱/۸ درصد آنها غیرفعال معرفی شده اند. جای تردیدی نیست که حداقل نصف جمعیت غیرفعال زن به علل عدیده، از جمله وجود نظام "ولایت فقیه" که زن را نصف مرد می شناسد، و نیز نبود کار، خانه نشین شده است.

تصویر معضل بیکاری وقتی کامل می شود که تعداد افراد آماده ورود به بازار کار را نیز در نظر بگیریم. بر پایه آمار رسمی هر سال ۶۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می شوند. بر این پیمان، در سال های آینده حداقل باید ۷۰۰ هزار شغل جدید در کشور ایجاد شود. اگر در سطح همین تکنولوژی ضعیف و وابسته حاضر برای ایجاد هر شغل حداقل ۵۰۰ هزار تومان در امور زیربنایی و تولیدی، سرمایه گذاری در نظر گرفته شود، برای ۷۰۰ هزار شغل سالانه به ۳۵۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری نیاز است. بدین ترتیب، رژیم کنونی بویژه با توجه به ورشکست مالی و ارزی موجود نخواهد توانست معضل مهم بیکاری را حل کند.

ارقام مربوط به کاهش سریع تولید ناخالص داخلی مویید این نظر است. باید تاکید کنیم که تولید ناخالص داخلی فعلی نیز بیشتر متکی به درآمد نفت و خدمات است. مثلا در سال های پس از انقلاب سهم دویبخش نفت و خدمات در مجموع خود ۶۵ تا ۷۰ درصد کل تولید ناخالص ملی را شامل می شود که بخودی خود این رقم نشانه بارز ناموزونی و ناهماهنگی تولید اقتصاد ملی است.

افزایش سهم خدمات در تولید ناخالص ملی به بیش از ۵۳ درصد، به موازات کاهش سریع شاغلان در بخش صنایع گویای واپس ماندگی اقتصادی کشور است. برخی از رققا در انتقاد از طرح هیئت سیاسی، با این نظر مخالفت کرده بودند. به عقیده ما اشتباه رققا در اختلاط سهم خدمات در تولید ناخالص ملی در کشورهای رشدیافته صنعتی با کشورهای از نظر اقتصادی عقب مانده است. در کشور ما کاهش اشتغال در صنایع، نه محصول مدرنیزه شدن و بکارگیری تکنیک سرمایه بر، بلکه در نتیجه توقف تولید و یا کاهش بیش از

رژیم جمهوری اسلامی دچار بحران ژرف ساختاری است. در این زمینه هیئت سیاسی در تحلیل های گوناگون خود به اندازه کافی به بیان مستند حقایق پرداخته است. گذشت زمان حقایق نوینی را در اختیار می گذارد که مویید ژرفتر هرچه بیشتر بحران، ورشکست اقتصادی و مالی رژیم و عدم توانائی آن در حل معضلات حیاتی جامعه است.

برای ارائه تصویری جامع از وضع کنونی اجتماعی - اقتصادی باید به ارائه برخی آمار و شواهد پرداخت. بر پایه آمار رسمی، کشور ما برای امرار معاش ۹۷/۲ به ارز نفتی وابسته است. به دیگر سخن، ۱۰ سال پس از انقلاب با وجود وعده های داده شده، خصلت تک کالائی اقتصاد همچنان پابرجاست و این نشانگر واپس ماندگی اقتصادی در ژرفا و پهنای است. درآمد ارزی صادرات غیرنفتی از ۸۰۰ - ۹۰۰ میلیون دلار در سال تجاوز نمی کند.

به اعتراف منبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، (به هنگام بحث پیرامون لایحه برنامه بودجه سال ۱۳۶۸) تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۵۶ حدود ۳۶/۹ درصد رشد کرده بود، از آن به بعد به "لحاظ بی برنامهگی و عدم داشتن دید کلان در مسائل، افت بسیار تندی داشته و در سال ۱۳۶۳ به ۱۱/۳ درصد تنزل کرد". تولید ناخالص داخلی در سال ۶۷ در مقایسه با سال قبل حدود ده درصد کاهش یافته است. این ارقام بیانگر ورشکست اقتصادی است. مجله آمریکائی، "فرچون" در ژوئیه ۱۹۸۹، در جدول ویژه میانگین افزایش سالانه تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان در فاصله ۱۹۸۸ - ۱۹۸۴ می نویسد که در این فاصله زمانی میانگین این شاخص در ایران نه تنها افزایش نداشته، بلکه ۰/۵ درصد کاهش نشان می دهد.

طبق برآورد کارشناسان اقتصادی ایران هم اکنون کشور با کاهش درآمد سرانه با نرخ ۴/۵ درصد و کاهش حجم سرمایه گذاری نسبت به تولید ناخالص داخلی (به مثابه شاخص بحران اقتصادی) به میزان ۲۲/۵ درصد مواجه است. مجموعه این ارقام بیانگر به اصطلاح رشد منفی اقتصادی است، در حالی که نرخ رشد جمعیت بسیار بالاست.

باز به موجب برآورد کارشناسان ایرانی، در دهه ۱۳۵۵ "حدود ۳۳ درصد سقوط بهره وری سرانه کار در سیستم اشتغال ایران" بوجود آمده است. این هم یک جنبه دیگر از بحران عمیق صنعتی ایران و محصول مدیریت ضعیف، بهره برداری ناقص از منابع و عوامل تولید، تغییر الگوی سرمایه گذاری به زیان تولید و بسود خدمات است.

تولید صنایع در کشور سیر نزولی دارد. اکثر کارگاههای صنعتی تعطیل شده اند. به دلیل نبود ماشین آلات، لوازم یدکی یا مواد خام ۷۰ درصد ظرفیت کارخانه ها معطل مانده است. این خود مویید دو عامل است:

- وابستگی عمیق تولید صنعتی به بازار جهان سرمایه داری؛

- ورشکست مالی رژیم.

درواقع ادامه سیاست نظامیگری، و حاکمیت رژیم استبداد قرون وسطائی، کشور را با فاجعه بزرگی روبرو ساخته است. ۱۹ مرداد ماه سال ۶۸ روزنامه "کیهان" نوشت روزانه ۸ میلیون دلار هزینه ارزی و ۲۰۰ میلیون تومان هزینه ریالی جنگ بود.

حد و اصولا عقب ماندگی آن است. به اعتراف مقامات و کارگزاران جمهوری اسلامی اقتصاد کشور در یکی از بدترین شرایط خود بسر می برد و تولید، امروز در پائین ترین سطح خود صورت می گیرد. مثلا، ۱۲۰ کارخانه زیرپوشش صنایع سنگین فقط با ۳۰ درصد ظرفیت کار می کنند.

نبود سرمایه، راه، وسائط نقلیه، مواد اولیه، یدکی، ماشین آلات، نیروی انسانی ماهر، تکنولوژی بومی یا محلی، از جمله عوامل موثر در کاهش تولید صنعتی بشمار می رود. در حال حاضر میزان تولید صنعتی به مراتب نازل تر از سطح آن در سال ۱۳۵۵ است.

در زمینه صنایع نفت، به مثابه یگانه منبع عمده درآمد ارزی، نیز باید بگوئیم که ما عمیقاً وابسته به خارج هستیم، در این مورد حرف پر سر و پایستکی به نوسان مصرف و بهاء نفت و نیز ارزش دلار به عنوان منبع اصلی محاسبه درآمد نفت در بازار جهانی نیست، بلکه در عین حال، وابستگی این صنعت از لحاظ تامین کاتالیزر، ماشین آلات، یدکی و تکنولوژی وابسته به انحصارهای فراملی است. ما حتی نفتکش کافی برای صدور نفت نداریم.

طبیعی است که باید پلنوم کمیته مرکزی از مشکلات عظیم اقتصادی که به نظر ما عامل عمده عدم ثبات سیاسی رژیم بشمار می رود باخبر باشد. ما می دانیم که قانونمندی های عام و اساسی در همه جا عمل می کنند. معضلات اقتصادی منجر به بی ثباتی سیاسی می شود و برعکس اشتباه در سیاست با هرج و مرج اقتصادی همراه می گردد. ما ناظر هردوی این قانونمندی ها در ایران هستیم.

برای روشن شدن وضع باید روی ورشکست تولید کشاورزی هم تکیه کرد. نیمی از جمعیت کشور در مناطق روستائی سکونت دارند. و نیمی از جمعیت فعال نیز در بخش کشاورزی سرگرم کار است. در حالی که سهم گروه کشاورزی در درآمد ملی از ۱۲ - ۱۳ درصد تجاوز نمی کند.

به موجب سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۳/۳ میلیون بهره بردار کشاورزی به معیشت زراعی و دامی وابسته اند که طبق برآورد به عمل آمده حدود ۴/۶ میلیون هکتار از اراضی آبی و ۵/۶ میلیون هکتار از اراضی دیم را زیر کشت می برند. ۵۵ درصد از بهره برداران زراعی یا بدون زمین هستند و یا کمتر از ۲ هکتار زمین در اختیار دارند و وسعت اراضی آنها از ۱۶ درصد کل اراضی مزروعی کشور بیشتر نیست. این گروه عظیم محروم ترین افراد جامعه را تشکیل می دهند. فقر آنها زائیده هم سطح زیرکشت اندک و هم پازده اندک است. اعتبارات دولتی کمتر به این گروه تعلق می گیرد. طبق بررسی کارشناسان کشاورزی ایران در نتیجه نفوذ سلف خران و میدان داران و دلالان عمده این نوع بهره برداری ها تشدید می شود. و در آخرین تحلیل به تعمیق فقر و تشدید مهاجرت فردی و جمعی روستائیان به شهرها منجر می گردد.

طبق آمار موجود، با وجود مهاجرت عده زیادی از دهقانان کم زمین بی و زمین به شهرها، هنوز هم نزدیک به ۱۲/۹ درصد از جمعیت فعال روستایی بی کارند. این رقم شامل بیکاران فصلی نیست، که تعداد آنها نیز ۳۰ درصد از شاغلان کشاورزی را شامل می شود.

ارقام سرشماری سال ۱۳۶۵ بیانگر وضع فاجعه بار حاکم بر جامعه روستایی است. از ۱۰۴ هزار آبادی و تقریباً ۳۷ هزار نقطه مسکونی، بیش از ۳۷ درصد خالی از سکنه شده و فقط در ۳۴/۵ درصد روستاها بیشتر از ۲۰ خانوار زندگی می کنند. به بیان دیگر، حدود ۶۵/۵ درصد از آبادی ها و یا نقاط مسکونی روستائی ایران، یا خالی از سکنه بوده و یا کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند.

ابعاد کوچک و غالباً غیراقتصادی و پراکنده بهره برداری های روستائی، عدم بهره گیری از تکنولوژی مدرن کاشت و داشت و برداشت و کاربرد شیوه های سنتی و غیرموثر تولیدی یا بازده نازل، درآمد پائین به موازات ازدیاد سریع جمعیت روستاها، بیکاری آشکار و پنهان، قلت کادربهای آموزش دیده، بیسوادی تقریباً مطلق دهقانان، عدم وجود راه و برق و آب و وسائط نقلیه کافی همه و همه از جمله معضلات مزمن و مهلك تولید کشاورزی است. حل این معضلات نیاز به دگرگونی همه جانبه بنیادی و سرمایه گذاری عظیم دارد.

تصادفی نیست که رژیم جمهوری اسلامی سالانه به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار گندم، شکر، برنج، روغن خام، گوشت، پنیر و غیره از خارج

وارد می کند.

وابستگی صنعتی و کشاورزی ایران به جهان غرب، طبقا میلیون ها ایرانی حاشیه نشین را دچار فقر و تنگدستی ساخته و می سازد. ابعاد این فقر و تنگدستی چنان روز افزون است که رفسنجانی، رئیس جمهور کنونی، در ۲۵ بهمن ماه ۶۷، در گردهمایی بازاریان مسئله گرانی و کمبود و "ناسالمی محیط کسب و کار" را مطرح ساخت و اعتراف کرد که "وضع موجود قابل تحمل نیست".

چه کسانی جز سران رژیم و سیاست ضد خلقی آنان مسئول تشدید بی سابقه تورم لحام گسیخته سالهای بعد از انقلاب، است؟ سیاست و عملکرد غلط رژیم و خیاقتش به مصالح خلق موجب گردیده که ارزش یک دلار در بازار سیاه ۱۵ تا ۲۰ برابر قیمت رسمی آن گردد. این یک نمونه گویا از کاهش سریع قدرت خرید ریال و یا تورم است. بی اعتبار شدن ریال محصول مستقیم چاپ اسکناس، بدون وجود پشتوانه تولیدی برای تامین کسر بودجه دولت است. به موجب محاسبه یک کارشناس ایرانی هر ۱۰ میلیارد تومان کسری بودجه دولت، یک درصد به تورم می افزاید. به نوشته مطبوعات مجاز در جمهوری اسلامی، کسری بودجه یا وام داخلی دولت رقمی معادل ۱۴۰ میلیارد دلار است. به عبارت دیگر، وام داخلی دولت تقریباً برابر کل درآمد ارزی ایران از محل فروش نفت خام پس از انقلاب ۵۷ تا به امروز است. پس از انقلاب، باوجود کاهش تولید ناخالص داخلی حجم پول در گردش ۵ برابر افزایش یافته است. بی سبب نیست که رسانه های گروهی اختصاصی خارجی نرخ تورم در جمهوری اسلامی را ۱۰۰ درصد اعلام می کنند.

رققا!

برای اینکه بتوان به ژرفای فاجعه ای که رژیم جمهوری اسلامی، مردم میهن ما را بآن روبرو ساخته بی برد، باز باید به چند رقم رسمی و نیمه رسمی اشاره کرد.

مجموع نقدینگی بخش خصوصی یعنی حجم پول وشبه پول در اختیار این بخش که از ۲۵۷۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۲۰۰۰۰ میلیارد ریال در حال حاضر رسیده، بیانگر تراکم و انباشت سرمایه های عظیم بطور عمده در دست عده قلیلی از بورژوازی تجاری است. اگر این سرمایه در تولید بکار گرفته می شد می توانست کمکی به افزایش تولید صنعتی باشد. اما، صاحبان این ثروت بیکران حاضر نیستند حتی آن را به شکل سپرده مدت دار به بانکها انتقال دهند و از آن در درجه اول در واسطه گری و دلالی و احتکار و ... استفاده می کنند. این وضع که زائیده عدم اعتماد به رژیم حاکم است نمی تواند در و خامت هرچه بیشتر بحران اجتماعی - اقتصادی موثر نیفتد. زیرا انباشت ثروت سرسام آور در دست گروه کوچکی از بازاریان به معنی کاهش امکانات مالی توده های میلیونی و کاسته شدن از قدرت پولی و بانکی دولت است.

۲۷ مهرماه ۶۷ روزنامه "کیهان" نوشت ۳ درصد از اهالی کشور ۹۷ درصد ثروت و درآمد ملی را در اختیار دارند. چندین روز بعد، یعنی ۱۱ آبان ماه، همان روزنامه رقم دیگری عرضه کرد که به موجب آن مجموع درآمد سالانه حدود ۲ هزار تاجر عمده فقط در تهران دوبرابر هزینه جنگ است. اگر این ارقام وحشتناک درست باشد، گویای فقر مطلق اکثریت ساکنین کشور ماست. در اینکه مردم بطور عمده در فقر و گرسنگی بسر می برند جای تردیدی وجود ندارد و این پدیده در جمهوری اسلامی به اندازه ای فراگیر است که حتی مطبوعات مجاز و کارگزاران رژیم قادر به کتمان آن نیستند.

مثلا نه در سال ۶۹ که در سال ۶۷ روزنامه "اطلاعات" اعتراف کرد که کارمندان و بطور کلی صاحبان درآمدهای اندک و ثابت نه در خط فقر، بلکه می توان گفت در زیر خط فقر زندگی می کنند.

طبق محاسبه ای، یک خانواده ایرانی برای اینکه بتواند زندگی کاملاً معمولی داشته باشد، نیاز به ۱۶۰ هزار ریال درآمد در ماه دارد. در حالیکه درآمد اکثر مردم کشور حتی به نصف و در موارد زیادی به ثلث آن هم نمی رسد. بررسی دیگری نشان می دهد که حدود ۴ میلیون تن ماهانه درآمدی کمتر از ۲۰۰ تومان دارند (برای مقایسه: بهای یک کیلو گوشت در بازار آزاد ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان است) و ۴ میلیون نفر درآمدی پائین تر

"تبلیغات توده ای" نیست، بلکه واقعیت مستند و انکارناپذیر زندگی است که از انحطاط نظام حاکم سرچشمه می گیرد. تصادفی نیست که حتی در مجلس شورای اسلامی می گویند برنامه "سرمایه داری وابسته" در جمهوری اسلامی پیاده می شود.

علت عمده را باید در وجود رژیم استبداد قرون وسطانی جستجو کرد. رژیم های استبدادی از آنجا که با آزادی قلم و بیان و اندیشه و دیگر آزادی های دمکراتیک دشمنی دارند، سد عمده راه پیشرفت نیز هستند. رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر کشور ما، با ساختار دولتی قرون وسطانی، مانع اصلی رشد نیروهای مولده هم بشمار می رود.

از مشکلات دیگری که پیش روی رژیم قرار دارد، رشد بی سابقه دستگاه بوروکراتیک با ایجاد انواع وزارتخانه های موزی و نهادها و بنیادهای رنگارنگ است. اینگونه سازمان ها نه تنها به تعدد مراکز تصمیم گیری انجامیده، بل تعداد حقوق بگیران را به دو برابر افزایش داده است.

رژیم "ولایت قیبه" حتی نقش لایه های مرفه و نیمه مرفه شهری در تولید اجتماعی را به میزان زیادی کاهش داد. هم اکنون بخش تعاونی و حتی بخش دولتی که طبق قانون اساسی خود رژیم می بایست نقش تعیین کننده در اقتصاد ملی داشته باشد، با انواع مشکلات روبرو هستند.

وضع در تعاونی ها که حدود ۱۰ میلیون نفر عضو دارند فلاکت بار است. به اعتراف مسئولان اقتصادی نقدینگی بخش خصوصی ۷۰ برابر نقدینگی تعاونی هاست. این رقم گویای تشدید فقر حتی میان لایه های بینابینی است که در دوران جنبش انقلابی پایگاه اصلی اجتماعی رژیم بوده اند.

وضع اجتماعی - اقتصادی در کشور به اندازه ای وخیم است که در تحلیل کارشناسان اقتصادی کشور اصطلاحاتی از قبیل "تغذیه بد"، "گرسنگی بخش های عظیم تر"، "بی سرپناهی خانواده ها و خیابان خوابی"، "بیفوله نشینی"، "بیماری، بیسوادی، بیکاری روزافزون"، "گسترش اعتیاد و فساد و فحشای اجتماعی"، در مقیاس وسیع بکار می رود.

افزون بر اینها، سیاست ادامه جنگ خمینی و پاراننش منظور "صدور انقلاب"، گذشته از خسارات عظیم و جبران ناپذیر انسانی، ضربات مرگباری نیز بر پیکر نحیف اقتصاد کشور وارد ساخت. جنگ هفت ساله، رشد اجتماعی کشور را ۱۵ تا ۲۰ سال عقب انداخت. خسارات مادی وارده به ایران بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. پالایشگاه آبادان بکلی ویران شده است. به چاههای نفت ایران صدمات زیادی وارد شده و در نتیجه قدرت تولید نفت خام که زمانی ۶ میلیون بشکه در روز بود، اینک از ۳-۲ میلیون بشکه در روز تجاوز نمی کند. خسارات وارده به ترمینال خارك به صدها میلیون دلار سر می زند. بطور کلی ۹۰۰ موسسه صنعتی از جمله در شیراز و تبریز، اراک، تهران، اهواز و همدان نیاز به بازسازی دارند. دهها شهر و بیش از هزار روستا یا بکلی ویران و یا نیمه ویران شده اند. تعداد آوارگان جنگی را ۲ تا ۳ میلیون نفر تخمین می زنند. در مقابل، چنانکه گفتیم، سیاست رژیم در همه زمینه ها در جهت کمک به انباشت ثروت در دست بازاریان و صرافان بوده است که این نیز حتی به اعتراف سران رژیم به ایجاد "قله های بلند ثروت" منجر گردید. بر پایه آمار، تعداد میلیاردرها در سالهای اخیر بیش از ۱۵ برابر قبل از انقلاب شده است.

"قله های بلند ثروت" وقتی بوجود می آیند، به تدریج تبدیل به نیروی سیاسی موثر نیز می شوند، زمانیکه نماینده مجلس شورای اسلامی از پشت تریبون آن به "وجود قدرت های قدرتمند در خارج از محدوده دولت" اشاره می کند، منظورش جز صاحبان ثروت بیکران، یعنی قدرت های اقتصادی نیست.

با توجه به آنچه که گفته شد، نمی توان با ارزیابی آن کارشناسان اقتصادی موافقت نکرد که می گویند، با وجود امکانات وسیع کشور، سیاست "توسعه اقتصاد وابسته سرمایه داری" جایگزین "رشد و توسعه مستقل اقتصاد و تامین خوداتکائی" شده است. و این نیز غیر قابل انکار است که "مصرف بجای تولید نشسته"، واردات جای صادرات را گرفته، کار انگلی و غیرتولیدی جای کار خلاق را گرفته و دفاع از تولیدات خارجی جایگزین دفاع از تولیدات داخلی شده است. در نتیجه "ضمن انتقال میلیاردها بشکه نفت خام به خارج که به صورت میلیاردها دلار درآمد ارزی خود را نشان می دهد، دسترژ میلیون ها نفر از مردم نیز بدون

از ۴۰۰ تومان و در مجموع نزدیک به ۸ میلیون نفر از مردم ایران در شرایط فقر سیاه زندگی می کنند.

در این پیوند، وقتی ما از گسترش رویگردانی مردم از رژیم "ولایت قیبه" سخن می گوئیم، واقعیت را بازگو می کنیم. با اجازه رقبا اظهار نظر دو کارگر را به نقل از روزنامه مجاز "اطلاعات" مورخ اول تیرماه ۱۳۶۸ شاهد می آوریم:

کارگری می نویسد که برای دو اطاق و یک آشپزخانه، آن هم جاده ساوه، شهرک "ولی عصر"، ماهانه ۴۸۰۰ تومان کرایه می دهد. کل درآمد این کارگر با اضافه کاری، ماهانه ۵۲۰۰ تومان است. ۴ سال پیش وی با همین درآمد ۲۲۰۰ تومان کرایه خانه می داده است. این بدان معناست که سالانه ۶۵۰ تومان به کرایه منزل وی اضافه شده است. در این مدت به درآمد وی نه تنها دیناری افزوده نشده، بلکه درآمد مربوط به اضافه کاری را هم می خواهند قطع کنند.

کارگر دیگری می نویسد که هرکس صدای اعتراض بلند کند می گویند "نظام را زیر سؤال می برید؟". او می افزاید: "ما می گوئیم یک انسان باید از حداقل معیشت برخوردار شود... ما از گرانی روغن می نالیم، ما از برنج می نالیم، ما از کره می نالیم، ما از پنیر می نالیم، از لباس می نالیم، ما از کفش می نالیم، ما از مسکن می نالیم، ما از لوازم تحریر می نالیم، ما از کتاب می نالیم، ما از کمی حقوق می نالیم، و کار به نظام و این جور چیزها نداریم."

ما، این شواهد را، که با زبانی ساده بیان شده و به روشنی ژرفای ناراضی زحمتکشان را نشان می دهد، از آن لحاظ نقل کردیم که حدت معضلات را نشان داده باشیم.

اکثریت مردم خواهان عدالت اجتماعی، با بی عدالتی مطلق روبرو هستند. رژیم این پرسش را که چه برنامه واقعی برای نجات میلیون ها ایرانی از فقر و فلاکت تهیه دیده است، بی پاسخ می گذارد.

نرخ رشد جمعیت در سال ۲/۷ تا ۲/۹ درصد است که یکی از بزرگترین ارقام رشد در جهان بشمار می رود. در حال حاضر، جمعیت ایران به ۵۴ میلیون نفر رسیده و اگر نرخ افزایش جمعیت به شکل کنونی ادامه یابد طبق برآوردهای بعمل آمده طرف ۱۸ سال آینده جمعیت کشور به ۱۰۶ میلیون تن بالغ خواهد شد. چنین افزایش سریعی از هم اکنون معضلات عظیم اجتماعی - اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و ... را در برابر جامعه قرار داده است.

افزایش نوزادان، از جمله مسئله مهم و حیاتی تامین بهداشت و درمان و لزوم افزایش درمانگاه ها و بیمارستان ها و تربیت کادرهای پزشکی در همه سطوح، ایجاد صنایع تولید دارو را در دستور روز قرار می دهد. در حال حاضر، در ایران به هر ۲۸۰۰ نفر یک پزشک و به هر ۱۷۰۰۰ نفر فقط یک دندانپزشک می رسد. تازه اکثر این پزشکان نیز در تهران و شهرهای بزرگ متمرکزند. مناطق وسیعی از کشور فاقد امکانات عادی پزشکی و بهداشتی است. علاوه بر آن، تامین تغذیه جمعیت در حال رشد و تامین کار برای واردشوندگان به بازارکار و مسئله آموزش به محض عمده تبدیل شده است.

طبق آمار منتشره در رسانه های گروهی حدود ۱۱ تا ۱۲ میلیون نفر از جمعیت کشور کودکان زیر ۶ سال هستند و باید در سال های آینده وارد دبستان شوند. هیچ چاره اندیشی در این باره نشده است. هم اکنون ۱/۷ میلیون کودک ۶ تا ۱۰ ساله از تحصیل محروم هستند و تعداد آنها روبه افزایش است.

به نوشته مطبوعات مجاز در صورت ادامه این روال از کل افرادی که در بخش آموزش متوسطه لازم التعلیم خواهند بود، تنها ۲۰ درصد تحت آموزش قرار می گیرند و در مقطع راهنمایی هم ۱۵ درصد از افراد لازم التعلیم خواهند توانست جذب آموزش شوند.

طبق آمار رسمی سالانه نیاز به ۲۵۰ هزار واحد مسکونی نوساز، ۷۰۰ هزار شغل جدید، ۲۳ هزار و ۵۰۰ کلاس تازه و حداقل ۴۵ هزار آموزگار جدید است.

از جمله دیگر مظاهر بحران عمیق ساختاری در جمهوری اسلامی اشاعه فساد و فحشا، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، رشوه و ارتشاء و دزدی و دیگر پدیده های شوم زائیده نظام اجتماعی ناعادلانه است.

مجموعه آنچه که ما از وضع حاکم بر جامعه ترسیم کردیم به هیچ وجه

پادشاه متناسب به خارج منتقل شده و یا با تمرکز در دست قشر کوچکی از جمعیت صرف فعالیت های کاذب اقتصادی و کسب درآمدهای بیشتری برای انتقال در مرحله بعدی به خارج شده است" (مراجعه شود به "اطلاعات سیاسی - اقتصادی"، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۷).

رفقای عزیز!

هیئت سیاسی کوشید تا آنجا که امکان داشت شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه را بدون پیشداوری و آنچه که هست، تصویر و ترسیم کند. زیرا فقط در اینصورت می توان تضاد کنونی جامعه را تعیین و خط مشی سیاسی حزب را در قبال آن ترسیم کرد. به نظر هیئت سیاسی، اگر بخواهیم ماهیت روندعائی که در جامعه به چشم می خورد بطور خلاصه بیان کنیم باید گفت، توده های مردم دیگر نمی توانند به زندگی در شرایط موجود ارائه دهند و حکام ج. ا هم قادر نیستند به علل عدیده به خواست آنها پاسخ گویند و زندگی کم و بیش مرفهی برای میلیون ها انسان فراهم آورند. در نتیجه جامعه در تب بحران ساختاری میسوزد و رژیم هیچ دارویی برای نجات این بیمار ندارد.

در شرایط کنونی، گرایش غالب در سیاست و عملکرد حاکمیت آنست که با کمک انحصارهای فراملی و دول امپریالیستی مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی و یا به قول خود آنها موضوع بازسازی را حل کنند. به نظر ما چنین مجزّه ای روی نخواهد داد. امپریالیسم طرفدار تامين استقلال اقتصادی برای این یا آن کشور نبوده و نیست. "کمک" امپریالیستی تضاد پیشگفته را نمی تواند حل کند. این تضاد منبع عمده گسترش نارضائی توده های میلیونی است. به همین سبب، ما می گوئیم شرایط عینی تحول در جامعه ما وجود دارد. البته وجود هر شرایط عینی تحول نیز حتما منجر به دگرگونی کیفی نمی گردد. این امر تابع قانونمندی ویژه خود است. بدون عامل ذهنی، هیچ تحول کیفی در زندگی جامعه امکان پذیر نیست. اما، این نیز مسلم است که با دستیازی به حره ترور و اختناق نمی توان تضادهای موجود در جامعه را حل کرد و یا از عملکرد قانونمندی آنها جلوگیری بعمل آورد.

چه باید کرد؟ در شرایط ویژه کنونی ایران مهمترین وظیفه برای حل تضاد پیشگفته عبارت است از تجهیز و تشکل نیروها. این نیز با ارائه برنامه حساب شده و مدون امکان پذیر است. رژیم جمهوری اسلامی هیچگونه آلترناتیو مؤثری در زمینه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ندارد که ارائه دهد. جز آنکه توده های مردم را به "صبر و شکیبائی" دعوت می کند.

روحانیون هوادار خمینی پس از قبضه انحصاری حاکمیت و ایجاد جو خفقان و ترور، نه تنها مانع فعالیت علنی احزاب و سازمان های مترقی و دمکراتیک شدند، بلکه عده زیادی از کارشناسان را مجبور به جلاي وطن کردند. حق آزاد اندیشی از انسان ها سلب گردید. در چنین شرایطی طبیعی است که نمی توان از محیط آزاد و خلاق برای جستجوی مدل رشد اقتصادی - اجتماعی سخن به میان آورد.

مردم ایران در آستانه سده بیست و یک، باید راهی را در پیش گیرند که بتوانند واپس ماندگی اجتماعی - اقتصادی وحشتزای کشور را تا اندازه ای تخفیف دهند. نیازی به بازگویی مجدد نیست که فاصله میان کشور ما و کشورهای پیشرفته صنعتی هرروز زیادتر می شود. در عصر گسترش سریع فرهنگ کامپیوتر ما باید از شیوه "جهش سریع" برای درهم شکستن رکود بی سابقه حاکم بر اقتصاد بهره گیریم. با تبلیغ نمی توان به قافله تمدن سده بیست و یک رسید. بدون تردید هدف نمی تواند مسابقه با کشورهای رشدیافته صنعتی باشد. این تخیلی بیش نیست. اما نباید اجازه داد که کشور با قفه و روایات و احادیث اداره شود. مدل های رشد ساخته و پرداخته نظریه پردازان نواستعمار نیز نمی تواند جامعه در حال رکود ما را به حرکت درآورد.

رژیم جمهوری اسلامی چه تدابیری در این زمینه اتخاذ کرده است؟ پس از آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق کارگزاران رژیم ،

موضوع "استراتژی بازسازی اقتصادی ایران" را مطرح کردند. دو تمایل در زمینه "سیاست بازسازی اقتصادی" به چشم می خورد.

جناح طرفدار بازرگانان بزرگ و صاحبان سرمایه های کلان شمار "سپردن کار مردم به مردم"، به معنی دادن امکان گسترده به بخش خصوصی سرمایه داری و جلب هرچه بیشتر سرمایه انحصاری از جهان غرب را پیش می کشد. این جناح خواهان اتخاذ "سیاست درهای باز" است.

به نظر جناح دوم، اقتصاد کشور باید به توان ها و امکانات موجود تکیه کند تا بتواند موجبات تامین استقلال و رشد را هم فراهم آورد. این جناح با حاکمیت سرمایه خصوصی داخلی و سرمایه انحصاری خارجی در عرصه اقتصادی مخالف است. این جناح اساسا حتی از نظر "صرفا کارشناسی" هم معتقد به "دعوت از غرب به مشارکت در پروژه بازسازی اقتصادی" نیست و دادن امتیاز به غرب را در امر بازسازی را "تفایلات ارتجاعی و واپسگرایانه" می نامد. به عقیده این جناح محافل امپریالیستی در صدد متادساختن ایران به "تزییق قطره ای" سرمایه خارجی هستند که هدف از آن ادغام اقتصاد ایران در "سرمایه جهانی" است.

جناح طرفدار جلب سرمایه انحصاری مسئله دستیابی به تکنولوژی غرب را در توجیه خواست خود به میان می کشد. جناح دیگر این امر را بهانه ای بیش نمی داند و بر این باور است که غرب تمامی داد و ستدهای مالی و پولی، فنی و تکنولوژیک و بازرگانی خود را با کشورهای عقب نگهداشته شده با "هدف و شیوه" ادغام "ساختاری اقتصادی آنها در سرمایه داری جهانی انجام می دهد".

مسئله "بازسازی اقتصادی" در ایران هنوز از محدوده بحث های بی سرانجام خارج نشده است. به باور ما بازسازی در صورت وجود عوامل زیرین امکان پذیر است:

- برنامه دقیق و علمی منطبق با شرایط ویژه ایران؛
- منابع مالی ضرور برای اجرای این برنامه؛
- برقراری آزادی های دمکراتیک در جامعه؛
- رهبری منسجم و جلب مردم، یعنی زحمتکشان، به امر

نوسازی. این بازسازی اقتصادی فقط به قصد ایجاد تحول بنیادین در جامعه می تواند صورت گیرد. اما، سران مرتجع رژیم ج. ا. قادر به انجام بازسازی و یانوسازی با این محتوا و در این چهارچوب نیستند. زیرا ماهیت اصل "ولایت فقیه" با مضمون چنین بازسازی ای در تضاد است.

دولت کنونی فاقد برنامه مدون علمی است. چندی پیش رژیم نشریه ای تحت عنوان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منتشر ساخت که حتی مطبوعات مجاز کشور آن را ناقص و نارضا خواندند و نوشتند که فاقد اساسی ترین شرط يك برنامه اقتصادی به معنی مشخص کردن الگوی توسعه است.

با مراجعه به این برنامه، مشاهده می شود که الگوی توسعه رژیم غیر عملی است و اصولا معلوم نیست که بودجه آن از چه طریقی باید تامین گردد؟ به نوشته برخی از دست اندرکاران روشن نیست که برنامه عمرانی با درپیش گرفتن کدام راه رشد اجتماعی - اقتصادی باید تحقق یابد؛ سرمایه داری و یا غیرسرمایه داری؟ اقتصاد متمرکز یا رشد تعاونی ها

مردم حاضر به ادامه زندگی فلاکت بار کنونی نیستند. به اعتراف رسانه های گروهی آنان "دیانت و اعتقاد" خود را از دست داده و می دهند. وضع روحی و فرهنگی مردم به شدت آسیب دیده است. ۲۷ تیرماه ۶۸ روزنامه "گیهان" نوشت که "مردم در انتظار يك تحول مثبت که در جهت کاهش فشارهای زندگی" هستند. آنها خواهان "ایجاد تغییرات عمده" هستند که مهم ترینش خواست "بهبود نسبی زندگی" است.

ادامه دارد